

پنجشنبه، بیست‌وششم آذرماه ۱۳۶۶
از دفتر خبرگزاری دبیرخانه‌ی حزب ملت ایران
گزارش ویژه

در سوگ «هاله»

ساعت هشت و سی دقیقه‌ی بامداد روز پنجشنبه، نوزدهم آذرماه، دکتر حیدر رقابی، «هاله»، شاعر ملّی و استاد فلسفه‌ی دانشگاه تهران به دنبال پنج ماه بیماری دیده بر جهان فرو بست.

دکتر حیدر رقابی تلاش سیاسی خود را از نوجوانی و به هنگام جنبش ملّی شدن صنعت نفت به رهبری مصدق بزرگ آغاز نمود و مدتی گروه «سربازان جبهه‌ی ملّی» را پدید آورد. هاله از بنیان‌گذاران انجمن آناهیتا، یکی از سازمان‌های همگام حزب ملت ایران، بود که از مهرگان سال یکهزاروسیصدوسی‌وسه به کارهای فرهنگی پرداخت. پس از کودتای ننگین بیست‌وهشت مرداد یکهزاروسیصدوسی‌ودو، از کوشندگان نهضت مقاومت ملّی گردید و یک بار در جریان انجام انتخابات فرمایشی زمستان یکهزاروسیصدوسی‌ودو و دگربار به هنگام نمایش‌های مردمی در اعتراض به انعقاد قرارداد «کنسرسیون»، در پاییز یکهزاروسیصدوسی‌وسه، به زندان افتاد. در هنگامه‌های تلخ و شیرین زندگی ملّی، در سال‌های پیروزی جنبش ملّی شدن صنعت نفت و سال‌های پایداری پس از کودتای بیگانه‌ساخته، شعرهای شورانگیز از خود به‌یادگار گذاشت که از جمله سروده‌های حماسی «جنگ و زندگی» و «فرو ریزید سنگ‌های دشمن را» در نشریه‌های پنهانی به چاپ رسید و یکی از آن‌ها نیز ترانه‌ی «مرا بیوس» بود که خیلی زود ترانه‌ی روز ورد زبان همه‌ی مردم گردید.

هاله در بهار سال یکهزاروسیصدوسی‌وچهار، در هنگامی که جو خفقان‌آمیزی ایران را فراگرفته بود، به خواهش خانواده‌ی خود و با پافشاری و زمینه‌سازی شادوران حسن شمشیری، که او را چون فرزند دوست می‌داشت، به نوعی تبعید تن در داد و به خارج از کشور رفت.

هاله، که از دانش‌آموختگان دبیرستان دارالفنون و دانشکده‌ی حقوق تهران بود، نخست در ایالات متحده‌ی آمریکا به اخذ درجه‌ی دکترای حقوق بین‌الملل نائل گردید و سپس دوره‌ی دکترای فلسفه را در آلمان گذراند و، اندکی بعد، به مدت چهارده سال، به کرسی استادی دانشگاه برکلی تکیه زد.

هاله در تمامی سال‌های تبعید و تحصیل و حتی به هنگام استادی لحظه‌ای از تلاش برای رهایی مردم خود از زیر سلطه باز نایستاد و پیوسته «ستاینده‌ی ایران» بود و برای آشنا ساختن بیگانگان با فرهنگ این سرزمین خدایی کوشش می‌کرد.

در بحبوحه‌ی اوج گیری انقلاب، که سیل ایرانیان به‌ناگزیر در کشورهای بیگانه‌مانده عاشقانه رو به میهن آورد، هاله نیز با سفینه‌ای از دانش و شور و امید به ایران بازگشت و، گذشته از شرکت در کوشش‌های اجتماعی، با پذیرش استادی فلسفه‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، به کار فرهنگی تازه‌ای پرداخت.

دیری نپایید که واپس‌گرایی‌ها و انحصارگری‌ها تمامی کسانی را که برای ساختن ویرانی‌های ایران انقلابی کمر بسته بودند خسته و ناامید ساخت و شاید هاله از واپسین آن‌ها بود که به گروه بزرگ آسیب‌دیدگان پیوست.

دکتر حیدر رقابی، که در جایگاه استادی فلسفه‌ی دانشگاه سخت درخشیده بود، به‌رغم نرمشی که برای عدم درگیری با خشکمغزی دست‌اندرکاران و نظم یک‌تازانه‌ی حاکم بر مرکزهای آموزش عالی به خاطر پرهیختن نسل

جوان از خود نشان داد، در خیل استادان «برکنار شده» قرار گرفت و همین قدرناشناسی بیش از پیش او را آزد. با این همه، هاله هرگز از انجام وظیفه‌ی میهنی بازنايستاد و، مانند همی ملت‌گرایان انقلابی، جنگ کنونی را برای ایران سرنوشت‌ساز می‌دانست و با توانایی‌های فرهنگی خود به برانگیختن شور مردمی در راستای رسیدن به پیروزی پرداخت. کتاب شقایق‌ها، که هم‌زمان با بیست‌ودوم بهمن یک‌هزار و سیصد و شصت و سه نشر یافت و به دو تن از شهیدان خرمشهر هدیه شده و درآمد آن وقف جبهه‌ها گردیده بود و انباشته از سروده‌های پرشور است، نمونه‌ی تلاش فرهنگی جانانه‌ی هاله‌ی آرمان‌خواه در «نبرد میهنی» است.

با پخش خبر درگذشت هاله، خانه‌ی این استاد، قهرمان، و سراینده‌ی مردمی با گردآمدن خویشان و دوستان به کانون سوگواری بدل شد و تا هفت شبانه‌روز چنین ماند و کمتر هنگامی آمدورفت به آن قطع گردید. ساعت نه بامداد روز جمعه، بیستم آذرماه، پیکر بی‌جان هاله با گردآمدن شمار بسیاری از مردم بیدار دل از شخصیت‌های سیاسی و فرهنگی از بیمارستان جم تشییع شد و، در ابن‌بابویه، در آرامگاه حسن شمشیری، به خاک سپرده شد.

به هنگام خاکسپاری، دکتر حسن سادات ناصری، استاد ادبیات دانشگاه تهران، در گفتاری عارفانه آزادگی و میهن‌گرایی آن زنده‌یاد را ستود و جهانگیر رقابی، برادر براننده‌ی هاله، در سخنان کوتاهی که برای سپاس‌گزاری ایراد کرد گفت: «برادرم در مکتب مصدق پرورش یافت، مصدقی ماند و مصدقی مرد.» از ساعت سه تا پنج روز دوشنبه، بیست‌وسوم آذرماه، در خانقاه صفی‌علیشاه، در آیین آمرزش‌خواهی هاله‌ی قهرمان، که افزون بر خانواده از سوی دکتر غلامحسین مصدق، داریوش فروهر، شماری از استادان دانشگاه، شاعران ملی و هنرمندان نامدار به آگاهی همگان رسیده بود، چنان انبوهی از مردم گرد آمدند که سال‌هاست شهروندان تهرانی کمتر مانند آن را به یاد دارند.

در این به «سوگنشین» که بیشتر شخصیت‌های سیاسی و فرهنگی مردمی و نخبگان گروه‌های اجتماعی، به‌ویژه دانشجویان، به همراه چند هزار زن و مرد بیدار دل، شرکت داشتند، پس از تلاوت قرآن مجید و خواندن شعرهای دینی درخور، دکتر حسن سادات ناصری، استاد ادبیات دانشگاه، سخنرانی دیگری پیرامون پایه‌ی دانش و والایی اثرهای فلسفی و ادبی چاپ‌شده و چاپ‌نشده‌ی آن شادروان ایراد کرد و یکی از شعرهای میهنی هاله را خواند و گوینده‌ی روحانی هم در وقت کوتاهی که داشت چند جمله‌ای بر زبان راند.

گرچه سردمداران نظام حاکم، که دشمنی ریشه‌دار با آرمان‌خواهان ایران، به‌ویژه مصدقی‌ها، دارند، به ترفندهای بسیار، از جمله عوض کردن گوینده‌ی دینی و چیدن گماشتگان خود بر گرداگرد خانقاه و آوردن پلیس ضدشورش، دست یازیدند تا مگر از گسترش این گردهمایی بکاهند؛ ولی چنان شوقی در همگان موج می‌زد که هیچ نیرویی توان رودرویی با آن را نداشت.

آیین سوگواری باشکوه هاله به گونه‌ی داوری مردم نسبت به فرزندان آزاده‌ی خود و پویندگان راه یگانگی ایران زمین و پاسداری فرهنگ آن در حافظه‌ی ملی نقش بست.

از ساعت سه تا پنج بعدازظهر روز چهارشنبه، بیست‌پنجم آذرماه، نیز با فراخوان خانواده‌ی رقابی، آیین شب هفت هاله‌ی به‌خاک‌خفته در ابن‌بابویه باشکوه بسیار برگزار شد و مردم قدرشناس بر مزار هاله... [یک خط از متن در دست نیست]

آرامگاه حسن شمشیری، این بازگان رزمنده، که مزار جهان‌پهلوان غلامرضا تختی را در دل خود دارد، با

خاکسپاری هاله‌ی قهرمان، که هر سه از پیروان مصدق بزرگ بودند، به‌راستی شایسته‌ی نام «زیارتگه رندان» شد. در آیین شب هفت، تاج‌ها و دسته‌های گل بسیار زیبا سراسر آرامگاه را پوشاند؛ ولی دایره‌ی گلی با نشان حزب ملت ایران در سه رنگ سبز و سفید و سرخ، که بر روی آن نوشته شده بود «درود به روان تابناک هاله، که گفت: ایران همیشه پا برجاست» از همه جلوه‌ی بیشتری داشت.

در این آیین، پس از تلاوت کلام‌الله مجید، بیژن ترقی ترانه‌ای را که در رثای هاله سروده بود، خواند و دکتر حسن سادات ناصری با سخنانی روشنگرانه از دوست و همکار از دست‌رفته‌اش یاد کرد و سرانجام جهانگیر رقابی با اندامی استوار و چشمانی اشکبار به سپاس از مردم پرداخت و، با شعری از برادر در زیر نام «مرگ در سنگر»، به گفتار شیوا و اندوهبرانگیز خود پایان داد.

هفت روزی که در پی مرگ نابهنگام هاله با آیین‌های خاکسپاری و آمرزش‌خواهی و شب هفت و دیگر گردهمایی‌ها به سوگواری و بزرگداشت این رزمنده‌ی سترک و ترانه‌ساز مردمی و یاور آرمان‌خواهان پشت سر نهاده شد را می‌توان از زمان‌های دریا ماندنی دوران فضیلت‌سوز کنونی، که پیمان‌سپاری دوباره‌ی ملت‌گرایان انقلابی و مصدقی‌های راستین را برای رهاسازی ایران در برداشت، تلقی کرد. چنین باد.